

واکاوی بازدارندگی‌های سیاسی

تأمین رفاه اجتماعی در قرآن و حدیث*

- سهراب مروتی^۱
- الهام تقی‌نیا^۲
- سادات حسینی^۳

چکیده

یکی از مفاهیم واصطلاحاتی که در عصر حاضر مورد توجه و تمرکز صاحب نظران و متخصصان امر، قرار گرفته است مفهوم رفاه اجتماعی است که در قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم‌السلام یکی از شاخص‌های بارز جامعه اسلامی، تأمین رفاه اجتماعی مردمان جامعه به شمار می‌آید، بنابراین در حکومت اسلامی که هدف اصلی آن نیل جامعه و آحاد مردم به تعالی و کمال است، تأمین رفاه و آسایش در اولویت قرار می‌گیرد؛ زیرا با تأمین رفاه و آسایش مسیر تعالی انسان‌ها هموار خواهد شد. این پژوهش در پی آن است که با واکاوی رفاه اجتماعی در تقلین و همچنین با نگاهی ژرف اندیشانه بارزترین موانع سیاسی تأمین رفاه اجتماعی را تبیین نماید، طبیعی است که شناخت این موانع، گام مؤثر و

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۱۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۲۳.

۱. دانشیار دانشگاه ایلام (Sohrab_morovati@yahoo.com).

۲. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام (نویسنده مسئول).

ارزشمندی در راستای تحقق ایده فرخنده پیدایش رفاه اجتماعی مطلوب از منظر اسلامی باشد، در این پژوهش از روش کتابخانه‌ای و توصیفی استفاده شده است. **واژگان کلیدی:** رفاه، رفاه اجتماعی، رفاه مطلوب.

مقدمه

دین اسلام نه تنها رفاه را پذیرفته بلکه وصول به آن را تشویق کرده است، به همین دلیل در موارد متعددی افراد جامعه را نسبت به بهره مندی از تجمل و آراستگی (به دور از افراط و تفریط)، حداکثر استفاده معقول از منابع خدادادی که بخشی از لوازم پیدایش رفاه در زندگی انسان‌ها است، دعوت و ترغیب نموده است، و آن چنان‌که در آیات و روایات آمده است تأمین رفاه اجتماعی از وظایف دولت و حکومت در قبال مردم به شمار می‌رود (خطبه ۳۴ نهج البلاغه).

طرح مسائلی همچون زینت و روزی‌های طیب در آیه ۳۲ سوره اعراف امری مطلوب تلقی شده است با اینکه این هر دو فوق نیاز و بالاتر از حداقل معیشت است، و یا اینکه در آیات ۶-۸ سوره نحل آنجا که توجه به تزئین و زیبایی طبیعی جلب شده است روی حس جمال پرستی انسان که ملازم داشتن رفاه و تمکن برای رسیدگی به آن است تاکید گردیده و آنجا که رنج تحمل بارگران را از دوش انسان با آفرینش حیوانات بارکش برداشته است نشان مطلوبیت رفاه و آسایش عمومی است (موسوی اصفهانی، ۱۳۷۴: ۶۵۳)، در مورد بهره مندی از نعمات مادی و به دنبال آن رفاه در قرآن چنین آمده است: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ * وَ سَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾ (ابراهیم ۳۳-۳۲)، با توجه به عبارت ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ﴾ خداوند تمام عوامل تولید و توسعه برای رفاه انسان را در اختیار او قرار داده است و همچنین نیازهای رفاهی صحیح آدمی را خلق کرده است (مسعودی، ۱۳۸۶: ۱۶۰/۱)، حضرت علی علیه السلام در خطبه ۳۴ نهج البلاغه این مطلب را عنوان می‌کنند و می‌فرمایند: «أَمَا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْصِّحَّةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا

تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا»؛ (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۱۸۸)، که در اینجا تأمین رفاه مردم یکی از حقوق آنها بر دولت بیان شده است و هم چنین، تأمین رفاه جامعه از نعمت‌های الهی (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳)، و برکات بعثت (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)، به شمار می‌رود (معادخواه، ۱۳۷۲: ۲۷۸۰ و ۲۷۷۶ و ۲۷۷۴).

از آنجایی که قرآن و احادیث، متقن‌ترین منبع هر مسلمان برای دستیابی به احکام و راه حل مشکلات و برنامه ریزی‌ها و قوانین و مقررات حکومتی و دولتی به شمار می‌آید؛ باید در این منابع نورانی و الوهی به کندوکاو و جستجو برای رسیدن به موانع تأمین رفاه مطلوب مردم پرداخت بنابراین سؤال اساسی در این پژوهش این است که موانع سیاسی که بر سر راه تأمین این رفاه در جامعه وجود دارد کدامند؟ تا کارگزاران حکومتی و دولتی، برای رفع این موانع متناسب با شناخت و تبیین آنها درصدد رفع این موانع برآیند و بتوانند این مهم را انجام بدهند. بنابر مطالب گفته شده ضرورت پرداختن به این موضوع کاملاً مشهود و نمایان می‌باشد، لذا در این مقاله در پی آن هستیم که به بررسی و واکاوی معنای رفاه و همچنین تعریفی از رفاه اجتماعی مطلوب درآیات و روایات و بارزترین موانع سیاسی تأمین رفاه اجتماعی بپردازیم.

۱. واژه‌شناسی

۱-۱- رفاه در لغت

رفاه از رفاه، رفاهیه (رفهینه): به معنای آسایش، تن آسایی و راحتی، خوش گذرانی زندگی و ارزانی است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۹۲)، و رفه: رفه و رفوه: به معنای آسانی زندگی و فراخی و رفاه نیز به این معنی است (قرشی، ۱۳۷۷: ۱/۴۶۰)، همچنین به معنای فراخ شدن و آسان شدن زندگی، تن آسایی و آسودگی و خوشگذرانی به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۲۵۶/۸)، همچنین رفاه در لغت به معنای آسودگی و آسایش است (معین، ۱۳۶۰: ۱۶۶۳/۲).

۱-۲- تعریف رفاه اجتماعی

در منابع مختلف تعاریف متعدد و متنوعی از رفاه اجتماعی شده است که به مواردی

از آنها اشاره خواهد شد از جمله اینکه: بعضی معتقدند که رفاه اجتماعی مفهومی نسبی دارد آنها با توجه به عدم محدودیت نیازها و وجود نیازهای نامحسوس یا خفته و مختلف بودن نیازهای مادی در جوامع گوناگون این ادعا را دارند، در تعریفی دیگر از رفاه اجتماعی، آن را نظامی (سیستمی) از خدمات یا مؤسسات یا نهادهای اجتماعی دانسته‌اند که به منظور خدمت و کمک به افراد به وجود آمده است تا سلامت، زندگی بهتر و زمینه روابط مناسب تری برای پیشرفت استعدادها، ظرفیت‌ها و توانایی‌های انسان‌ها به منظور توسعه رفاه آنها را فراهم آورد، مفهوم عام رفاه اجتماعی و نیز مفهوم اصطلاحی آن به تأمین کلیه نیازها و یا برخی از آنها مربوط است (طالب، ۱۳۷۷: ۲۳ و ۲۲)، و یا اینکه رفاه یعنی زندگانی را به فراخ و به عیش زیستن، در تعریفی دیگر از رفاه آمده است که رفاه به آن دسته از فعالیت‌های انسانی گفته می‌شود که در جهت نیل به مطلوبیت و حداکثر کردن کالاها به خاطر رضایت خاطر و لذت مادی است که، در پیشرفت مؤثر و مفید است (فقیه، ۱۳۸۴: ۴۸)، در تعریف دیگر، رفاه اجتماعی در ۲ مفهوم به کار رفته است:

۱. مفهوم عام: مجموعه سازمان‌ها، مقررات و تدابیری که، در جهت بهزیستی اعضای جامعه، به عبارت دیگر رفاه اجتماعی یعنی داشتن مجموعه خدماتی که مورد نیاز اعضای جامعه می‌باشد.

۲. مفهوم خاص: رسیدگی به گروه‌های تنگدست و نیازمند جامعه، به ویژه افراد و گروه‌های آسیب پذیر و نیز معلولان جسمی و روانی و سرانجام کژروان اجتماعی نظیر بزهکاران، ولگردان و... به صورت دیگر می‌توان رفاه اجتماعی را تعریف کرد: مجموعه اقدامات و تدابیری است که برای کاستن و تخفیف و یا از بین بردن مسائل و مشکلات ناشی از رشد اقتصادی-اجتماعی در سطح جامعه به کار می‌رود (آراسته خو، ۱۳۷۴: ۵).

از میان تعاریف متعدد و متنوعی که از رفاه اجتماعی شده است جامع و مانع ترین تعریف این واژه می‌تواند این باشد که: این واژه معمولاً حالتی را می‌رساند که در آن کلیه افراد جامعه از آنچه تأمین کننده نیازهای مادی و معنوی آنهاست، برخوردار باشند و همچنین باید شامل جمیع جهات و ابعاد زندگانی اجتماعی (به مفهوم عام) اعضای

کشور گردد تا غیر از اینکه مسائل مربوط به نامتعادل بودن جنبه‌های اقتصادی، فرهنگی، تربیتی، بهداشتی، جمعیتی، معیشتی و... از میان برود، علاوه بر آن با هرگونه بی‌هویتی، احساس حقارت، سلب اعتماد به نفس و انواع خودبیگانگی ستیز گردد. در تعمیم رفاه اجتماعی، اعضای جامعه و کشور تقریباً از سطح زندگانی قابل قبول و انسانی برخوردار می‌گردند (همان، ۷)، اما در قرآن و احادیث برای واژه رفاه واژه‌هایی چون: «تمتع»، «تمکن»، «برکات»، «رحمت»، «نعمت»، «رزق» و... یا مشتقات مربوط به آنها و همچنین از سیاق و قرائن موجود در آیات استفاده شده است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۷: ۴۶۱/۲).

۱-۳- رفاه در آیات و روایات

رفاه در آیات و روایات مطلوب شمرده شده و بر وصول به آن تاکید شده است. از مطالعه آیات و روایات مربوطه بسیار روشن به دست می‌آید که نظام اقتصادی اسلام تنها درصدد رفع نیازهای ضروری بشر نیست و با تأمین آنها کار خود را تمام شده نمی‌داند بلکه درصد تأمین رفاه بشر است خداوند نعمت‌های بی‌شمار خود را در اختیار انسان قرار داده تا از آنها بهره‌گیرد، همان‌طور که در قرآن کریم آمده است که ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِمُ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (اعراف/۳۲). [ای پیامبر] بگو: «زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده، و [نیز] روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟» بگو: «این [نعمت‌ها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت [نیز] خاص آنان می‌باشد»، این‌گونه آیات [خود] را برای گروهی که می‌دانند به روشنی بیان می‌کنیم.

و تنها در استفاده از این نعمت‌ها حدی که معین گردیده است، رعایت عدم اسراف و تبذیر و پرداخت حقوق متعلق به اموال است، همان‌طور که در آیات سوره اعراف به این موضوع اشاره شده است: ﴿يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ (اعراف/۳۱). ای فرزندان آدم، جامه خود را در هر نمازی بپوشید، و بخورید و بیاشامید ولی زیاده‌روی نکنید که او اسرافکاران را دوست نمی‌دارد

بنابراین در اسلام رفاه نسبی و گشایش در زندگی ناپسند نبوده بلکه توصیه شده است و کاملاً روشن و واضح است که رفاه و تجمل در صورتی مطلوب و پسندیده است که مایهٔ دلبستگی انسان به مظاهر دنیا و حب مال و... در فرد نشود پس انسان مسلمان و مؤمن به احکام و معارف الهی، ضمن اینکه اصل را آخرت و سرای باقی می‌داند دنیای خویش را هیچ وقت فراموش نمی‌کند و به جای افراط و تفریط، راه اعتدال را همیشه در پیش می‌گیرد ﴿وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾ (قصص/۷۷)، و با آنچه خدایت داده سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن (دفتر همکاری حوزه، ۱۳۷۱: ۲۰۸ و ۱۲۹).

اما نکته‌ای که در اینجا تذکر آن لازم به نظر می‌آید این است که پیرامون رفاه در اسلام و حد و مرز نگه داشتن آن، رهبران الهی حد کفاف و تامین آن و رفاه را مورد تشویق قرار می‌داده‌اند: "وَلَا تَسْأَلُوا فِيهَا إِلَّا الْكِفَافَ وَلَا تَطْلُبُوا مِنْهَا أَكْثَرَ مِنَ الْبَلَغِ" (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۱۲۸) در دنیا بیش از کفاف نخواهید و از آن بیش از حد نیاز نطلبید. اما در صورتی که انسان‌ها خودسازی کرده و به گونه‌ای خود را تربیت و تهذیب کنند که بالا رفتن رفاه و افزون شدن نعمت آنها را مبتلا به سکر و بطر و سرمستی و به اصطلاح رفاه زدگی نکنند و همان‌طور که در حدیث منقول از علی علیه السلام آمده است که، "فَاتَّقُوا سَكْرَاتِ النَّعْمَةِ" (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۱)، از مستی نعمت‌ها بپرهیزید.

بنابراین اگر رفاه، موجب غفلت از یاد خدا نگردد و حتی رفاه بیشتر موجب شکر فزونتر و عبادت بیشتر به خدا باشد نه تنها رفاه و راحتی بشر از دید اسلام مذموم نیست بلکه مورد تشویق و ترغیب است همان‌طور که در این باره خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُدَّبُّونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكَ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ (ابراهیم/۶-۷)، و [به خاطر بیاور] هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: «نعمت خدا را بر خود به یاد آورید، آن گاه که شما را از فرعونیان رها کنید، [همانان] که بر شما عذاب سخت روا می‌داشتند، و پسرانتان را سر می‌بریدند و زنانتان را زنده می‌گذاشتند، و در این [امر] برای شما از جانب پروردگارتان آزمایشی بزرگ بود و آن گاه که

پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهیم کرد، و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود. و یا در آیه‌ای دیگر در این باره چنین ذکر شده است که ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (اعراف/۹۶)، و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند پس به [کیفر] دستاوردهایشان [گریبان] آنان را گرفتیم.

۲. موانع سیاسی

سیاست در دین اسلام جایگاه ویژه و خاصی دارد و ابعاد مختلف آن، نقش مهم و بسزایی در تأمین رفاه مردم دارد بدین صورت که، اگر امنیت داخلی و خارجی جامعه و... که در حیطه سیاست است اجرا و تأمین شود مردم آن جامعه با خیال آسوده، فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود را انجام داده و برای پیشرفت خود و جامعه شان تلاش می‌کنند. بنابراین واجب و ضروری است که کندوکاوی در مورد شناخت موانع سیاسی رفاه اجتماعی انجام گیرد.

۲-۱- عدم شایسته‌سالاری

یکی از موانع و بازدارندگی‌های سیاسی بر سر راه رفاه اجتماعی در جامعه عدم توجه به اصل شایسته‌سالاری است بدین صورت که، انتخاب افراد و واگذاری مسئولیت به آنان بر اساس معیارهای نادرستی چون روابط قومی، نژادی یا میزان بهره‌برداری از قدرت و ثروت و گماشته شدن افراد نالایق در پست‌ها و مقام‌های مختلف، با پایمال کردن حقوق مردم و مقدم داشتن گروهی بر گروه دیگر و... رفاه عموم مردم نادیده گرفته می‌شود.

نهادینه نبودن مدیریت بر اساس شایستگی، امری بس قابل تأمل است، وقتی که مدیریت بر اساس سلیقه، وابستگی و سیاست زدگی باشد در این صورت ستون‌های استوار نظام اجتماعی فرو می‌ریزد (رحیمی، ۱۳۷۹: ۷۴)، در قرآن آمده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ

يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿ (نساء/۵۸)، خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید در حقیقت، نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد خدا شنوای بیناست.

در تفاسیر پیرامون این مطلب که عدم شایسته سالاری چگونه موجب نابسامانی و عدم رفاه و آسایش مردم می‌شود چنین بیان است که، گماردن افراد نالایق در پست و مقام‌های حکومتی و دولتی یکی از دلایل به وجود آمدن نابسامانی در جامعه می‌شود و منشأ نابسامانی‌های اجتماعی، ریاست ناهلان و قضاوت‌های ظالمانه است؛ کلید خوشبختی جامعه، بر سر کار بودن افراد لایق و رفتار عادلانه است (قرائتی، ۱۳۸۳: ۳۱۰/۲)، در انجام هر کار و عملیاتی، افرادی باید به کار گرفته شوند که مناسب انجام آن کار هستند استفاده از افراد نالایق هر برنامه‌ای را با شکست مواجه می‌کند (برجی، ۱۳۸۲: ۱۶۲)، اگر مدیران جامعه شایسته و اهل علم و تدبیر نباشند قطعاً موجبات هدر دادن سرمایه ملی و سقوط جامعه می‌شوند و در نهایت اسباب رفاه مردم آن جامعه تأمین نمی‌شود چنان‌که پیامبر ﷺ فرمود: " مَنْ عَمَلَ عَلَىٰ غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ " (کلینی، ۱۳۶۶: ۴۴/۱)، هرکس بدون علم و دانش به انجام کاری همت بگمارد فساد عمل او بیشتر از درستی آن است.

هم چنین در این باره حضرت علی عليه السلام ضعف مدیریت را آفت امور جامعه می‌داند؛ آنجا که می‌فرماید: «آفة الاعمال عجز العمال» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۴۵)، و نیز آن حضرت گزینش افراد نالایق را عامل هلاکت می‌دانند و می‌فرمایند: «بُلُوغُ أَعْلَى الْمَنَازِلِ بِغَيْرِ اسْتِحْقَاقٍ مِنْ أَكْبَرِ أَسْبَابِ الْهَلَاكَةِ» (معتزلی، ۱۴۰۴: ۲۸۷/۲۰)، دستیابی به مراتب و پست‌های عالی بدون شایستگی، از بزرگترین عوامل و اسباب هلاکت است و همچنین در فرمایشات خود به کارگیری افراد نالایق و عواقب آن را اینگونه بیان می‌فرماید که از این بیانات می‌تواند به رابطه گماشتن افراد نالایق در پست‌های مختلف و عدم تأمین رفاه مردم پی برد: «وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَالْدَّمَاءِ وَالْمَعَانِمِ وَالْأَحْكَامِ وَإِمَامَةَ الْمُسْلِمِينَ الْبَحِيلُ فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ

نَهْمَتُهُ وَلَا الْجَاهِلُ فَيُضِلُّهُمْ بِجَهْلِهِ وَلَا الْجَافِي فَيَقْطَعُهُمْ بِجَفَائِهِ وَلَا الْحَائِفُ لِلدُّوْلِ فَيَنْخِذَ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ وَلَا الْمُزْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحُقُوقِ وَيَقِفَ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ وَلَا الْمُعْطَلُّ لِلسُّنَّةِ فَيَهْلِكُ الْأُمَّةَ» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۱۸۹)، سزاوار نیست که شخص حریص پیشوای مسلمانان شود، چنین کسی در اموال ایشان طمع خواهد کرد و نیز انسان نادان نباید در رأس امور مسلمانان قرار گیرد، زیرا با جهل خویش مردم را به هلاکت می‌افکند و نیز فرد بخیل، زیرا حقوق مسلمانان را از ایشان دریغ می‌دارد و نه شخص خشن، که کردار ناشایست او موجب خشونت مردم خواهد شد و آن کس که از گزارش روزگار ترسان است و از این رو گروهی را بر گروهی مقدم می‌دارد و نه آن کس که رشوه می‌گیرد و به خاطر آن حق را پایمال می‌کند و نه آن کس که سنت را رها می‌کند و مردم را نابود می‌نماید.

بنابراین در جامعه وجود مدیری که از کاردانی و تدبیر لازم در حوزه مدیریتی خود برخوردار نباشد با فساد عمل و طمع ورزی در اموال و عدم پرداخت حقوق مردم و مقدم داشتن گروهی بر گروهی دیگر و... موجب اختلال در روند امور و هدر رفتن سرمایه ملی می‌گردد و در نهایت به دنبال این عوامل رفاه مردم در جامعه تأمین نمی‌شود.

۲-۲- استبداد و خودرایی

یکی دیگر از موانع سیاسی تأمین رفاه اجتماعی، حاکمیت مستبد و خودرایی است که از طریق فساد که در جامعه پیش می‌آورد و اینکه مردم در چنین شرایطی نمی‌توانند نظرات سازنده و اصلاح‌گرانه خود در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... را که زمینه ساز آسایش و آرامش و رفاه ملت است بیان دارند مانعی بر سر راه تأمین رفاه عمومی به شمار می‌رود.

در حاکمیت استبدادی، تأمین منافع طبقه حاکم، هدف اصلی حکومت است و تلاشها در برآوردن امیال حاکمان هماهنگ می‌شود. در این گونه حاکمیت‌ها محور رابطه، سلطه و تسلیم است حاکم با زور و تهدید، تسلط می‌یابد و مردم ناچار به تسلیمند مبنای انتخاب اشخاص در اینگونه حکومت‌ها دو چیز است: یکی، تبعیت و

وفاداری به حاکم. و دیگری، توان کار در جهت منافع نظام. بدیهی است که در چنین شرایطی فضایل اخلاقی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، بلکه در موارد زیادی بی‌توجهی مأمور به اخلاق و فضیلت لازم است چنانکه در عوامل قتل و غارت و تعدی و تجاوز تا این بی‌توجهی وجود نداشته باشد کارپیش نخواهد رفت (بثربی، ۱۳۸۸: ۶۹-۶۷)، وقتی آسیب استبداد به جان جامعه هجوم برد نه تنها منش استبدادگری که تمام فسادها را گسترش می‌دهد روابط متقابل افراد جامعه استبداد زده به تجلی‌گاه تمام بدی‌ها تبدیل می‌گردد، به همین دلیل استبداد اصل تمامی فسادها و اشاعه فساد اخلاقی در کل جامعه شناخته شده است (کواکبی، بی‌تا، ۱۲۷ و ۱۸۳).

قرآن سیره خودرأیی فرعون را چنین بیان فرموده است: ﴿يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَ مَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾ (غافر/۲۹). ای قوم من، امروز فرمانروایی از آن شماست، در این سرزمین مسلطید و چه کسی ما را از بلای خدا اگر به ما برسد حمایت خواهد کرد؟» فرعون گفت: «جز آنچه می‌بینم، به شما نمی‌نمایم، و شما را جز به راه راست راهبر نیستم».

حال همه جباران و طاغوت‌ها در طول تاریخ، در گذشته و امروز این بوده که همیشه رأی صواب را رأی خود می‌پندارند و به احدی اجازه اظهار نظر در برابر رأی خود نمی‌دهند آنها به پندارشان عقل کل هستند، و دیگران مطلقاً عقل و دانشی ندارند! و این نهایت جهل و حماقت است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۸۶/۲۰)، قرآن حاکمیت استبداد را عامل اصلی کجروی‌ها قلمداد می‌کند که علاوه بر اغفال مردم، آنان را از نظر معیشتی و امنیتی تحت فشار قرار می‌دهد تا به فطرت و خواسته‌هایش پشت گردانیده از او فرمان ببرند: ﴿وَ إِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ﴾ (بقره/۲۰۶-۲۰۵)، و چون برگردد کوشش می‌کند که در زمین فساد نماید و کشت و نسل را نابود سازد، و خداوند تباہکاری را دوست ندارد و چون به او گفته شود: «از خدا پروا کن» نخوت، وی را به گناه کشاند پس جهنم برای او بس است، و چه بد بستری است.

همان طور که در تفسیر المیزان عنوان شده است؛ افراد خودکامه و مستبدی که

حاکم می‌شوند کشت و نسل را نابود می‌سازد و در زمین فساد می‌کند، فساد و افساد چنین افرادی که حکومت می‌کنند به این است که حرث و نسل را نابود کند و اگر نابود کردن حرث و نسل را بیان فساد قرار داد به این خاطر است که قوام نوع انسانی در بقای حیاتش به غذا و تولید مثل است اگر غذا نخورد می‌میرد و اگر تولید مثل نکند نسلش قطع می‌شود و انسان در تامین غذایش به حرث یعنی زراعت نیازمند است چون غذای او یا حیوانی است و یا نباتی، و حیوان هم در زندگی و نموش به نبات نیازمند است پس حرث که همان نبات باشد اصل در زندگی بشر است و بدین جهت فساد در زمین را با اهلاك حرث و نسل بیان کرد پس معنای این آیه این شد که او از راه نابود کردن حرث و نسل در زمین فساد می‌انگیزد، و در نابودی انسان می‌کوشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴۴/۲)، قرآن کریم جامعه مستبد را جامعه‌ای ظالم، برتری جو و پیرو هوای نفس می‌داند، جامعه استبدادی جامعه‌ای است که بر آن فضای برتری جویی حاکم است همان طور که در داستان مقابله فرعون با موسی علیه السلام به جادوگران که برای مبارزه با موسی علیه السلام گرد آورده است به روحیه کلی جامعه استبداد زده اشاره می‌کند که ﴿فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ آتُوا صَفًّا وَ قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَى﴾ (طه/۶۴). اکنون که چنین است تمام نیرو و نقشه خود را جمع کنید، و در يك صف (به میدان مبارزه) بیاید امروز رستگاری از آن کسی است که برتری خود را اثبات کند!

حضرت علی علیه السلام درباره استبداد رأی می‌فرمایند: «الْمُسْتَبِدُّ مَتَهَوِّزٌ فِي الْخَطَاءِ وَالْغَلَطِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۶۵). مستبد، در خطا و اشتباه غوطه ور می‌گردد و فرموده است: «الْإِسْتِبْدَاءُ بِرَأْيِكَ يُرْلُكَ وَيُهَوِّزُكَ فِي الْمَهَاوِي» (همان، ۱۳۶۶: ۶۵). استبداد در رأی، تو را می‌لغزانند و در هلاکت فرو می‌برد.

در جامعه استبداد زده، خوار شمردن و سبک شمردن مردم امری رایج است ستمگری به شهروندان شایع، مصرف مسرفانه به عنوان یک فرهنگ، برقراری نظام پلیسی توأم با رعب و وحشت، گمراه کردن مردمان به شیوه‌های مختلف تبلیغاتی، اطلاعاتی، مالی و... به وضوح دیده می‌شود و در آن به سبب نوع مدیریت مستبدانه، مردمان ناتوان نگاه داشته می‌شوند چرا که ضعف مردم در ابعاد مختلف پایه‌های حکومت استبدادی را تقویت می‌کند.

بنابراین وجود حاکمیت و حکام مستبد و خودرایی در جامعه باعث گسترش فساد و تباهی می‌شود و مستبدین سعی می‌کنند که امنیت و وضعیت معیشتی مردم را دچار اختلال کنند و خود در چنین شرایط استبدادی بهتر حکومت کنند و به ظلم و ستمگری و رواج فرهنگ‌های غلط در سطح جامعه می‌پردازند؛ در نتیجه این رفتار حکام مستبد، رفاه و زندگی مرفه‌ای برای مردم ایجاد نمی‌شود.

۲-۳- نداشتن اطلاعات مدیریتی

اگر مدیریت کارهای مختلف در جامعه به افرادی سپرده شود که اطلاعات مدیریتی کافی را ندارند در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و... رفاه مردم را مختل می‌کنند و مانعی برای تأمین رفاه به شمار می‌رود.

فقدان اطلاعات مدیریتی، مدیران را در اجرا و پیشرفت کارها، با شکست روبرو می‌سازد مدیری که در انجام کارها قدرت تشخیص موقعیت‌ها را نداشته باشد صرف نظر از اینکه موفقیتی در مدیریت بدست نخواهد آورد بلکه استعدادهای و امکانات موجود را هم از بین خواهد برد از این منظر اگر نگاه کنیم نداشتن اطلاعات مدیریتی، می‌تواند به عنوان مانعی بر سر راه تأمین رفاه مردم به شمار آید، کار مدیران از این جهت همانند کار پزشک جراحی است که برای عمل جراحی نخست درد شناسی می‌کند و سپس موضع درد را دقیقاً علامت گذاری نموده و آنگاه با یک سلسله محاسبات و معاینات پزشکی موقعیت و زمان جراحی را اعلام می‌نماید.

در تفسیر این آیه آمده است: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (بقره/۱۲۴)، و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود، و وی آن همه را به انجام رسانید؛ خدا به او فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم»، ابراهیم پرسید: «از دودمانم چطور؟» فرمود: پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد. در این آیه امامت به معنی ریاست و زعامت در امور دنیای مردم است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱/۴۳۷)، پیامبر ﷺ می‌فرماید: «الْأُمُورُ مَرْهُونَةٌ بِأَوْقَاتِهَا» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۶۶/۷۴)، کارها در گرو زمان خود است.

مدیرانی که موقعیت ناشناسند و در انجام کارها، پیش از فرا رسیدن زمان آن با

عجله دست به اقدام می‌زنند و یا آن قدر حوصله به خرج داده و کند حرکت می‌کنند که وقت آن می‌گذرد، هرگز نمی‌توانند مدیری مفید و مؤثر باشند اینان معمولاً یا میوه را نارس می‌چینند و یا آن قدر صبر می‌نمایند تا بگنجد و طبیعی است که چنین میوه‌ای در هر دو صورت قابل استفاده نخواهد بود (تقوی دامغانی، ۱۳۶۸: ۲۴۷)، و چنانکه حضرت علی علیه السلام فرموده‌اند: «لَا تُعَاجِلُوا الْأَمْرَ قَبْلَ بُلُوغِهِ فَتَنْدُمُوا وَلَا يَطُولَنَّ عَلَيْكُمْ الْأَمْدُ فَتَقْسُوا قُلُوبَكُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۰/۱۰۰)، پیش از رسیدن زمان مناسب در کار شتاب مکنید که پشیمان خواهید شد و زیاد هم حوصله بخرج ندهید که دلگیر می‌شوید. این حقیقت که مدیریت به افراد نادان و سفیه و ناآشنای به امر مدیریت نمی‌رسد.

اجمالاً در حدیث پر معنی و جالبی از امام صادق علیه السلام نقل شده:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ نَبِيًّا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ رَسُولًا وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ رَسُولًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ خَلِيلًا وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا قَبْلَ أَنْ يَجْعَلَهُ إِمَامًا فَلَمَّا جَمَعَ لَهُ الْأَشْيَاءَ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ فَمِنْ عَظْمِهَا فِي عَيْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ وَمِنْ دُرِّيِّ قَالَ لَا يَسْأَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ قَالَ لَا يَكُونُ السَّفِيهَ إِمَامَ النَّبِيِّ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۱۷۵)، خداوند ابراهیم را بنده خاص خود قرار داد پیش از آنکه پیامبرش قرار دهد، و خداوند او را به عنوان نبی انتخاب کرد پیش از آنکه او را رسول خود سازد، و او را رسول خود انتخاب کرد پیش از آنکه او را به عنوان خلیل خود برگزیند، و او را خلیل خود قرار داد پیش از آنکه او را امام قرار دهد، هنگامی که همه این مقامات را جمع کرد فرمود: من تو را امام مردم قرار دادم، این مقام به قدری در نظر ابراهیم بزرگ جلوه کرد که عرض نمود: خداوند از دودمان من نیز امامانی انتخاب کن، فرمود: پیمان من به ستمکاران آنها نمی‌رسد... یعنی شخص سفیه هرگز امام افراد با تقوا نخواهد شد.

بنابراین نداشتن اطلاعات در عرصه مدیریت در زمینه‌های مختلف، باعث هدر رفتن استعدادها و امکانات موجود و شکست خوردن برنامه‌ها و اقدامات لازم، جهت تأمین رفاه اجتماعی در جامعه می‌شود.

۲-۴- الیگارشی

یکی دیگر از موانع سیاسی رفاه اجتماعی در جامعه، الیگارشی است که مشروحا به آن پرداخت می‌شود.

سیستم حکومت جامعه‌های اولیه معمولاً از نوع حکومت اشرافی آغاز می‌شد، رؤسای خانواده‌ها راجع به کارهای عمومی نظر می‌داند و جوانان بدون چون و چرا اوامر پیران را به کار می‌بستند و بالاخره چون ثروت و قدرت از پدران به فرزندان می‌رسید خانواده‌های اشرافی و ممتاز به وجود آمد، حکومت و قدرت در افراد این خانواده‌ها موروثی می‌گشت بدون اینکه دیگر سن و سال و یا امتیازات دیگری در نظر گرفته شود و از این رهگذر کم‌کم حکومت ساده ابتدائی به شکل‌های مختلف از جمله الیگارش (یعنی: حکومت چند تن از متنفذین بر تمامی جامعه) رو کردند (نوری، ۱۳۵۳: ۶۴۶).

انحصار قدرت در دست عده‌ای خاص در جامعه و عدم رعایت اعتدال در این زمینه عامل بوجود آمدن بسیاری از مشکلات و تبعیض‌ها بین مردم جامعه و اقوام و خویشاوندان صاحب قدرت در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و... است که نمونه‌ای از آن در داستان فرعون ذکر می‌گردد فرعون در آن زمان قدرت را در انحصار خود داشت و به این دلیل بر اقتصاد کشور مصر تسلط کامل داشت و از قوم بنی اسرائیل به نفع خودش و نزدیکانش، بیگاری می‌کشید در قرآن نمونه بارز انحصار طلبی قدرت و زور فرعون بیان شده است که در آیات متعددی به آن اشاره شده است (ابراهیمی، ۱۳۸۵: ۱۲۲)، از جمله: ﴿وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ الَّذِينَ طَعَنُوا فِي الْبِلَادِ فَاكْثُرُوا فِيهَا الْفُسَادَ﴾ (فجر/۱۲-۱۰)، و با فرعون، صاحب خرگاه‌ها [و بناهای بلند]؟ همانان که در شهرها سر به طغیان برداشتند و در آنها بسیار تبهکاری کردند.

ذی‌ال‌اوتاد در این آیه اصولاً کنایه از قدرت و استقرار حکومت است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۵۵/۲۶)، و یا اینکه (ذی‌ال‌اوتاد) ابن عباس گوید: یعنی صاحب لشکرهایی که محکم می‌کردند کار او را، و خدا آنها را (اوتاد) نامید زیرا آنها ارتش‌های لشکر و ارتش او بودند که به وسیله ایشان امر او و تسلط او قائم و پا بر جا بود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۲/۲۷)، در تفسیر آیه ۴۷ سوره بقره آمده است؛ که فرعون و آل فرعون قهرمان قدرت و زور بودند (قرائتی، ۱۳۸۳: ۲۲/۲).

زندگی فرعون که قرین با قدرت طلبی بود موجب تباهی دیگر اقشار جامعه و فساد می‌شد؛ برای اینکه فرعون و فرعونیان در کشوری متمدن و دارای دیرینه‌ای اقتصادی:

یعنی مصر زندگی می کردند و بر منابع اقتصادی آن مسلط بودند و دارای باغها و زمین های زیر کشت و مراتع بی شمار و حیوانات فراوان بودند آنان از قوم دیگری که در آن سرزمین و در میان آنان زندگی می کردند به نام قوم بنی اسرائیل، بیگاری می کشیدند به طوری که جامعه آن روز مصر به دو طبقه متضاد تقسیم شده بود: طبقه ای در رفاه و مسلط و طبقه ای در فقر و زیردست (ابراهیمی، ۱۳۸۵: ۱۲۲).

انحصار طلبی در عرصه سیاست (و مدیریت) منجر به پیدایش گروه های قدرت-گرای خودخواه و تمامیت طلبی می شود که منافع عمومی را به انحصار خود در می آورند و مقابل هر گونه توزیع قدرت می ایستند و شریان همه چیز را در اختیار می گیرند و برای حفظ این امور به خشونت متوسل می شوند دیگران را یا با خود می بینند یا بر خود یا آنان که سود می رسانند، یا آنان که بر زیان ایشانند، همان تصویری که امام علیه السلام از بنی امیه ارائه نمود: «وَ اِئِمُّ اللّٰهِ لَتَجِدَنَّ بَنِي اُمَيَّةَ لَكُمْ اَزْيَابَ سُوءٍ بَعْدِي، كَالنَّابِ الصَّرْوَسِ: تَعْدُمُ فِيهَا، وَ تَحِطُّ بِبِدْهَا، وَ تَزِينُ بِرَجْلِهَا، وَ تَمْنَعُ دَرَّهَا. لَا يَزَالُونَ بِكُمْ حَتَّى لَا يَبْرُكُوا مِنْكُمْ اِلَّا نَافِعًا لَهُمْ، اَوْ غَيْرِضَائِرٍ بِهِمْ» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۱۲۲). به خدا سوگند، پس از من بنی امیه را زمامدارانی بسیار بد خواهید یافت، مانند شتری خشن و چموش، که به دهان گاز می گیرد و با دست به زمین می کوبد و با پا لگد می زند و از قطره ای شیر نیز دریغ می ورزد، پیوسته با شما چنین کند و سلطه آنان بر شما چندان پیاورد تا از شما کسی را به جا نگذارند، جز آن که به آنان سودی رساند، یا زبانی به ایشان بازنگرداند، در ادامه می فرمایند: «وَ لَا يَزَالُ بَلَاؤُهُمْ عَنْكُمْ حَتَّى لَا يَكُونَ انْتِصَارٌ اَحَدِكُمْ مِنْهُمْ اِلَّا كَانَتْصَارَ الْعَبْدِ مِنْ رَبِّهِ، وَ الصَّاحِبِ مِنْ مُسْتَضْحِيهِ» (همان، ۱۳۸۶: ۱۲۲). و بلاى آنها چندان ماند تا یاری خواستن هر یکتان از آنان، درست همانند درخواست برده ای از ارباب خویش و تابعی از متبوع خویش باشد.

افلاطون عیوب حکومت الیگارشى را چنین بیان می کند:

«حصاری به گرد حکومت کشیده می شود و مقامها مختص ثروتمندان و فرزندان آنان می گردد و از ورود استعدادهای عالی بیرون از طبقه ی ثروتمند به حکومت جلوگیری می شود، این چنین جامعه ای واحد و یکپارچه نیست؛ بلکه مردم آن به دو گروه متخاصم تبدیل گشته ثروتمندان و تهیدستان به چشم دشمن به یکدیگر نگاه

می‌کنند، زمامداران این جامعه نمی‌توانند با دشمن بجنگند، زیرا می‌ترسند مردم را مسلح کنند، و مردم به جای جنگ با دشمن او با خودش بجنگند، در نتیجه از مردم تهیدست جامعه خود بیشتر از دشمن می‌ترسد، در جامعه الیگارش‌گروهی از مردم بیش از حد ثروتمند و گروهی بی‌نهایت فقیر هستند، این شکاف طبقاتی و وجود انبوه تهیدستان و گدایان باعث می‌شود، از درون این بیچارگان افراد دزد، راهزن و جنایت‌کار بیرون آیند» (مراغه‌ای، ۱۳۸۱: ۱۶۰)، بنابراین هر شخص و گروهی که طبیعتی فرعون‌ی در زمینه سیاست و قدرت طلبی داشته باشد عوامل رفاه و آسایش را در تمام زمینه‌ها برای گروهی خاص فراهم می‌کند و بقیه مردم را در فقر و فلاکت و تنگدستی قرار می‌دهد و عدالت در چنین جامعه‌ای اجرا نمی‌شود و منافع عمومی در اختیار طبقه‌ای خای از مردم قرار می‌گیرد و در نهایت مردم فقیر می‌شوند و از عهده تأمین مایحتاج ضروری خود هم بر نمی‌آید و در چنین جامعه‌ای گروهی از مردم بیش از حد ثروتمند و گروهی بیش از حد فقیر می‌شوند و در نهایت شکاف طبقاتی ایجاد می‌شود و نهایتاً رفاه برای عموم مردم در جامعه ایجاد نمی‌شود.

۲-۵- نداشتن الگوهای مناسب

انسان موجودی است الگوپذیر، البته پدیده الگوپذیری در سایر موجودات زنده هم کم و بیش قابل تشخیص است. ولی این انسان است که نه تنها از تجربه دیگران، بلکه از رفتار "نمونه‌ها" هم یاد می‌گیرد، حال اگر این الگو نامناسب و سیئه باشد آدمی را به ورطه نابودی می‌کشاند و او را از پیشرفت در تمامی زمینه‌ها باز می‌دارد چنان‌که در قرآن پیروی از الگوهای نامناسب و عواقب آن ذکر شده است: ﴿إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأْتِهِ فَاتَّبِعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ مَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ﴾ (هود/۹۷)، به سوی فرعون و سران وی فرستادیم؛ ولی از فرمان فرعون پیروی کردند، و فرمان فرعون صواب نبود.

اطرافیان فرعون که با قیام موسی منافع نامشروع خود را در خطر می‌دیدند حاضر نشدند در برابر او و معجزات و منطقتش تسلیم گردند لذا از فرمان فرعون پیروی کردند: "فَاتَّبِعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ" اما فرمان فرعون ضامن سعادت آنها و مایه رشد و نجات نبود "وَ مَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ" (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲۴/۹)، چرا که تبعیت از فرعون به عنوان یک الگوی نامناسب سیاسی در تمام زمینه‌ها ظلم و بی‌عدالتی و زورگویی را در پی دارد.

و یا اینکه در سوره احزاب پیروی و تبعیت از الگوهای نامناسب که در آیه مورد بحث، پیشوایان و رؤسای کافران بودند علت گمراهی ذکر شده است (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱۵۶/۵)، ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَصَلُّونَا السَّبِيلًا﴾ (احزاب/۶۷)، و می‌گویند: پروردگارا، ما رؤسا و بزرگتران خویش را اطاعت کردیم و ما را از راه به در کردند و این الگوها برای اعمال و اقدامات خود معیارهای همچون زور و قلدری و مال و ثروت (که از راه‌های نامشروع به دست می‌آید) و مکر و فریب را مورد توجه قرار می‌دهند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۴۱/۱۷).

بنابراین پیروی از الگوهایی نامناسب که معیار هایشان در انتخاب، زور و کسب مال و ثروت نامشروع و مکر و... باشد و معیارشان شایستگی و استعدادها و امکانات نباشد؛ رفاه مردم را در ابعاد مختلف تأمین نمی‌کند.

قرآن کریم در آیاتی مذموم خواندن تقلیدهای کورکورانه و عاری از تفکر و تأمل ﴿وَاِذَا قِيلَ لَهُم اتَّبِعُوا مَا انزل اللّٰهُ قالوا بل نَتَّبِع ما الفينا عليه اباؤنا اَوْ لوكان اباؤهم لا يعقلون شيئاً ولا يهتدون﴾ (بقره/۱۷۰)، و نفی الگوهای ناشایست و تقلید از آنان، تشابه به بیگانگان و تقلید از آنها را تحریم می‌کند تا مسلمانان به مرور زمان و در اثر همگرایی با آنها به فرهنگ پذیری و استحاله فرهنگی گرفتار نشوند.

نتیجه‌گیری

لازم به ذکر است که توجه به نیازهای اولیه و ثانویه از شاخص‌های بارز جامعه اسلامی است هرچند که این توجه ذومراتب است و نیازهای اولیه در مرتبه اول قرار می‌گیرند اما عدم توجه به نیازهای ثانویه، خسارت‌های جبران ناپذیری برای جامعه در پی خواهد داشت؛ لذا یکی از راه‌های تحقق پیدایش قدم‌های مثبت در راستای برآورده نمودن این نیازها، شناخت بازدارندگی‌های سیاسی در منابع و متون دینی بالأخص قرآن کریم و احادیث معصومین است که به عنوان اهرم توقف، موجب نرسیدن و یا با تأخیر رسیدن به رفاه مطلوب می‌گردند، که در این پژوهش ابتداءً در بخش مفهوم‌شناسی، به تبیین و تعریف مفهوم و معنای واژه‌های رفاه و رفاه اجتماعی در لغت و اصطلاح پرداخته شده است و در ادامه این موضوع که وصول و رسیدن به رفاه اجتماعی از منظر

قرآن مطلوب به شمار می‌رود توصیف و تبیین شده است و نهایتاً مواردی از موانع سیاسی تأمین رفاه اجتماعی از جمله: الیگارش‌ی، نداشتن سواد و اطلاعات مدیریتی، نداشتن الگوهای مناسب، استبداد و خودرأیی و عدم شایسته‌سالاری مورد توجه تبیین و تحقیق قرار داده است و نهایتاً این نتیجه به دست آمد که هر کدام از موانع مذکور، در جامعه وجود داشته باشد سدی بر سر راه تأمین رفاه مردمان آن جامعه است.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آراسته خو، محمد، تأمین و رفاه اجتماعی، چاپ اول، تهران: ناشر دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۴.
۴. ابراهیمی، محمدحسین، اقتصاد در قرآن، چاپ اول، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۸۵.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: انتشارات دارصدرا، ۱۴۱۴.
۶. برجی، یعقوب علی، خدمت‌رسانی از دیدگاه قرآن، تهران: ناشر: مؤسسه شقایق روستا، ۱۳۸۲.
۷. تقوی دامغانی، رضا، نگرشی بر مدیریت اسلامی، چاپ اول، بی‌جا: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.
۸. تیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و درر الکلم، مترجم: رسول هاشمی، چاپ سوم، تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶.
۹. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، چاپ اول، تهران: انتشارات: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها «سمت»، ۱۳۷۱.
۱۰. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، چاپ دوم، تهران: انتشارات مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه، ۱۳۷۷.
۱۱. رحیمی، محمدباقر، دین و مدیریت، چاپ اول، کرمانشاه: انتشارات باغ ابریشم، ۱۳۷۹.
۱۲. طالب، مهدی، تأمین اجتماعی، چاپ پنجم، مشهد: ناشر: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، جامع الجوامع، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، تهران، ۱۳۷۷.
۱۵. —، مجمع‌البیان، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱.
۱۶. فقیه، شاهپور، بررسی رابطه ایمان و رفاه اقتصادی، چاپ اول، قم: ناشر: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی طوبای محبت، ۱۳۸۴.
۱۷. قرآنتی، محسن، تفسیر نور، چاپ ششم، تهران: انتشارات مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳.

۱۸. قرشی، علی اکبر، مفردات نهج البلاغه، چاپ اول، تهران: انتشارات: مؤسسه فرهنگی نشر قبله، ۱۳۷۷.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۲۰. کواکبی، عبدالرحمن، سرشت های خودکامگی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
۲۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، لبنان: انتشارات مؤسسه الوفاء بیروت، ۱۴۰۴.
۲۲. مراغه ای، علی مراد، چه کسی باید حکومت کند، چاپ اول، قم: فکر آوران، ۱۳۸۱.
۲۳. مسعودپور، علی اکبر، سیاست در قرآن، چاپ اول، ناشر: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش، تهران، ۱۳۸۶.
۲۴. معادخواه، عبدالمجید، فرهنگ آفتاب، چاپ اول، تهران، نشر ذره، ۱۳۷۲.
۲۵. معتزلی، عبدالحمید بن هبة الله بن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، چاپ دوم، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی قم، ۱۴۰۴.
۲۶. معین، محمد، فرهنگ معین، چاپ چهارم، تهران: ناشرامیرکبیر، ۱۳۶۰.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران: ناشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۲۸. موسوی اصفهانی، جمال الدین، پیام های اقتصادی قرآن، چاپ دوم، تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.
۲۹. نوری، یحیی، جاهلیت و اسلام، چاپ چهارم، تهران: انتشارات مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی و مجمع معارف اسلامی، ۱۳۵۳.
۳۰. هاشمی زفسنجانی، علی اکبر، برگزیده فرهنگ قرآنی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۳۱. یشری، یحیی، استبداد، سکولاریزم و حکومت دینی، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۹، ۱۳۸۸.

